

تقریباً صد سال پیش نام برابره تشبیه کلام با پیشه قلم با نعت تمام خالص یعنی خوب و بد بود مستحسن و مستقبر
تقریباً صد سال پیش نام برابره تشبیه کلام با پیشه قلم با نعت تمام خالص یعنی خوب و بد بود مستحسن و مستقبر

در ویدیه بر زبان ایدیه سر ستوده ترین خامها نفاست است که چنانچه شیخ محمد سعید طرب اللسان کرده و
که انسان در هیئت البنیان را از انوار کونات برگزیده با خلقتی فاخره و تقدیر سنائی اومر شایسته
مشاغل و اوقات ثابته و شناسی حصول حاصلیه محال تکون و وجود خزانة انوار کونات و حقائق و نشود
شهو و غرائز نفسیه و عمارت و وقایع بنحیثه با مشاهد محلی آرائی این شاهدان جان پرور و
مشاغل و غرائز نفسیه و عمارت و وقایع بنحیثه با مشاهد محلی آرائی این شاهدان جان پرور و
و نقل از مشایخ اهل کتب کاتب لسان و مرکب بیان آفریده تا با فایده تسلیح سرایا خوانده و شمارش
کوشیده تا با بقای قوت انقضیه زبان را وقت ستایش آن و اسبب بی منت دازند و چشم
بعیدان خیمه جوهر تو سین آفرین از انوار نامیه است که شارق نعت اودی بر صفحہ عنون
که فیض ارشادش سرودین بودی منکالت را بر شوارح هدایت رسانیده خطاب مستطاب
که تیر خیر اتمه مخاطب گردانیده در انوار اطن ظلمت موطن واقفان کونیت که حسن بخت
شارق اشراق تبعه او شارق علم و حکمت و مطالع طلوع کمالیت مولع ایمان و معرفت
دانیده در بوارق شمع که از ان بینای سماوی سالت خیمت انوار و آثار آل اطهار و نجوم
انبار صلوات و عدیم با دار الفلک الدوار تا بیدار دیده و بنوشیده که یکی طال لسان خرد
با دیگر یکی کل لسان خوششیده که المات آن ضیا بر سلطت اسلاف بر اختلاف خوششیده
عرغای کرام و علمای اعلام و پرورش بساط آید وین زمین او اعانت ملت زمین اچید
با فائده مستفیضان علوم ظاهر بره و عقول باطنیه خوششیده با اقتدای آن اسبب بی
و اقتدای ایدیه است بر زمت عبت و واجب و مقرر ضحاکارند تا محمد صوفی لفظ

انظر يا شيخ الحكم في مسيح حنون اللهم بالفصل والوجود والكرم، والصلوة الاولى في هذا
 الامر على سيد العرب والجمعة الهادي نور الارشاد لا يشك في كافي المرهوبين عن القوم
 وعلى آله حفلة الاسرار في وغياب الائم، واصحابه ساطع الانوار، كواكب الهدى في
 الطريق الائم، والذين اتبعوهم بالجواز الى الصراط الاقوم، خصوصاً بر علمائهم مثل في فضائل
 جليل مرشدان سوار السبيل، ومصداق عماد الحق، كانبيا بنى اسرائيل، كما في اشاعت ثلث
 مصطفوية، وافاضات نخلت خفيه، باي جهد ونور استاده، وچراغ سعي مشكور بر سر راه
 نهاده، خارج نشات مخالفين، وشوك مشكور اعدائهم، في راجعوا حق جمع ساطع، ولبوار
 بر اين قاطعه، كيمر سوخته، براي دفع وغان شبهه تشابهات موافقين، ورفيع عبارات
 موافقين، با بطلان نصوص حكيمه، ولامع انار مسلمه، مشعل اصطفا واجتبا افرخته، بتجويت
 قوايم ايمان پروانته قواعد اسلام بر افروخته، ومنتهاى بي منتهاى بر جان بيان ملت پيضا،
 وتمدنيان مذيب استى گد شمشند، بداتة نتاج شكل اول و ثانی بلا حجت و دليل مقترن
 قياس انكاره، گر براي رفع امکان سلب اهلينا، مشاهدات محصله را بر مسلمات مقبوله
 مقدم شماره، با و دلی و نادر دیده بنایا بر چشم بعيرت سالك مسی به تفهيد الكلام
الحاسوب الى عوثة الائمة را بسین، و دمی بحضور و انفس برزاق
 اوبت نشین، تا جلد به حسن تا ویلات لطیفه، و جمال توجهات شریفه، که یگان طلبت
 را بجعل الجواهر اوهان کحل گردانده و معاینه ذات ناشره کات بوجود سراپا جو اعیان علمای
 اعلام، و اعلام فضلاى عالی مقام، مفرح لکشای اقیان چشاند، آتش اندک الی علی که
 مطالب قول حضرت عوثة عظم محبوب سبحانی قدس سره الشریف، به فضل تا ویلات
 متواتره منتوله که نشین ظهور منبر موده، و موه و مقصد کلام جناب قطب الاعطاب

ابو الایحسا که ذات باصفاش با تجسیم علم و فضل و عرفان بهوجب کلام نوحش عظیم چو شد مطبوع با خط دلاویز و لم از روی استظراف فرمود	خدا از طینت طیب سرشته ز استرمان و اماثل برگزشته مضامین و نکات خوش نوشته بطبع فکر تا بخش گذرشته چه توجیهی و چه طبع گزشته	
تقریبی بنظیر توصیف پذیر چکیده نامده و مقرر با فضل و کمال حلقه بلند طبعان ناز که خیال صد آرای یونخمش کلامی کوی عبده سمری مخلص و خیر الله بفضله		
بی آن جمله پاس زردان آرایم و باین پرده عروس سخن را مشاطگی نمایم مهربان زردانی که مرا و ترا دل مویمن و دیده اشک آگین داده و آن دل و دیده را شمع و چراغ راه خویش گردانیده سرگشتان را بوست نیزه گردانی و تجب ز زبان را سر مایه روانی بخشیده اییاست		
شکر صد شکر خالق در جهان کار فرمای انبیا و رسل و که انگنده چار سوس غفل	انفس بند صحیفه امکان باز کرده بر راه فتح الباب از همه نیسا بچار رسل	بر سر راه اودیان کسبل بر رسل چار و ز چار کتاب و چشم سپیدین او پیشوا سے
نخستین تا فایه گردانیده و آیین کار و انیان را پیش از همه بمنزل رسانیده خاک درش ستر چشم کلیم خاشاک برش رشک گلزار از بریم نقش قدم شریفش سجده گاه و نس جان تعین پای مبارکش تاب سدر عیشیان فرودس از خاک نشینانش آسمان بلا گرداناش		
در باعی چار و نیمه واسع مخلوق جامع الحسنات	مصرع چارم احمد است نگر پا و شاهی که با خلیفه چار	حیدر امر سلسله ستوده صفات ملک دین را نهاد نظم و قرار

۵

<p>دید خاشاک جای دست بزرگاه گهر شناسن گداز</p>	<p>غیر اوره بدین مقام که بڑ به که تنقید این در شهوار</p>	<p>یا چنین لذت کلام که برد وصف او کی سزای نطق</p>
<p>یارب این بوستان از جان</p>	<p>بدعانی کن اختصار سخن</p>	<p>پرده کش بر رخ نگار سخن باد این ز دستبر و خزان</p>
<p>اوله وام فضله قطعه تاریخ تصنیف این رساله شریف</p>		
<p>این ز دستبر و خزان زوال باد یارب پسند خاطر اهل کمال باد</p>	<p>این طریقه نسبت رکب بود گلشن کمال تاریخ اود عایسه گفتیم ز روی جمد</p>	
<p>قطعه تاریخ طبع از نور صدقه فطانت و نور صدیقه رسالت صاحب طبع و تقاد و فکر سلیم مولوی حسان قطب ابو سعید محمد عبدالخالق سلمه الرب الحکیم محلیم</p>		
<p>مولوی معنوی اعنی محمد باقر سلیم آفتاب چرخ احسان منبع فیض عظیم قدوه اشراقیان و صاحب فکر سلیم خازن کفر الدقائق الکریم ابن الکلیج سفت در سلک بیان صد گوهر و دریم مرشد آفاق و مقبول خداوندی عظیم در بر هر لفظ آن صد شاہ معنی معتم از ریاضت معطر شد جهان رنگ سلیم عالمی گشته فدا بر طرز گلزار سلیم شاه فروردین بشد ملک این بوستان معتم شد کلامی بی نظیری علم از رب حکیم</p>	<p>حضرت عمی و ستادی فقیر سلیم معدن جوهر و فضائل گوهر بحر العلوم تقدیمی اهل عرفان ناصب رایات پیشوای کاطلان و آید پاک ال بجز فیضش چون موج کرد بجز طالبان یعنی نبوت از پی شرح کلام غوث و بنا نسبت و کشش که نام اوست تنقید الکلام بوستان نورس آمد روکش خلد برین دیدم بر سن بهارش و خند اهل جهان جوهر صرا از گریبان گلش کوتاه دست از برای سال طبعش چون سعید آید بفکر</p>	

تقریظ و پذیرد و بی نظیر از سایر کسیر کشور تحریر گنجینه جوایز و او هر قوا حاصل و تضاعف در عجم ثوابت هر
 مناقب و شامل در مولوی محمد علی الدین خان ذوق کاکه زوی عظمه المصمیم الحیدر یعون القوسه
 حبه کلامی که خیران بزم سخن از ارض منمش صدهای شوق در علم و پیشانیان نمکداده در کس از او به پیش
 ساز شام و سرایندگان بلوای طلب انضباط و توفیق و چپ دکان کوی اناکامی در اربابانای شایسته استحقاق
 شوقش تجلی افزود و دلهای حقیقت نگاره و شیران منزل ضلالت اچراغ هدایت بر او در هر طرش کند از زبان
 نکته و است در هر جزش از سخن آن عده بر بسته معانی در هر نقطه اش مردک دیده اولوالالبصار و غیرش نوری معانی
 گویند تا رض بین اسطورش و شکر صفت اطفال و وسواد و شایسته سرکش بر او او را که گنجینه مطالب برانی است

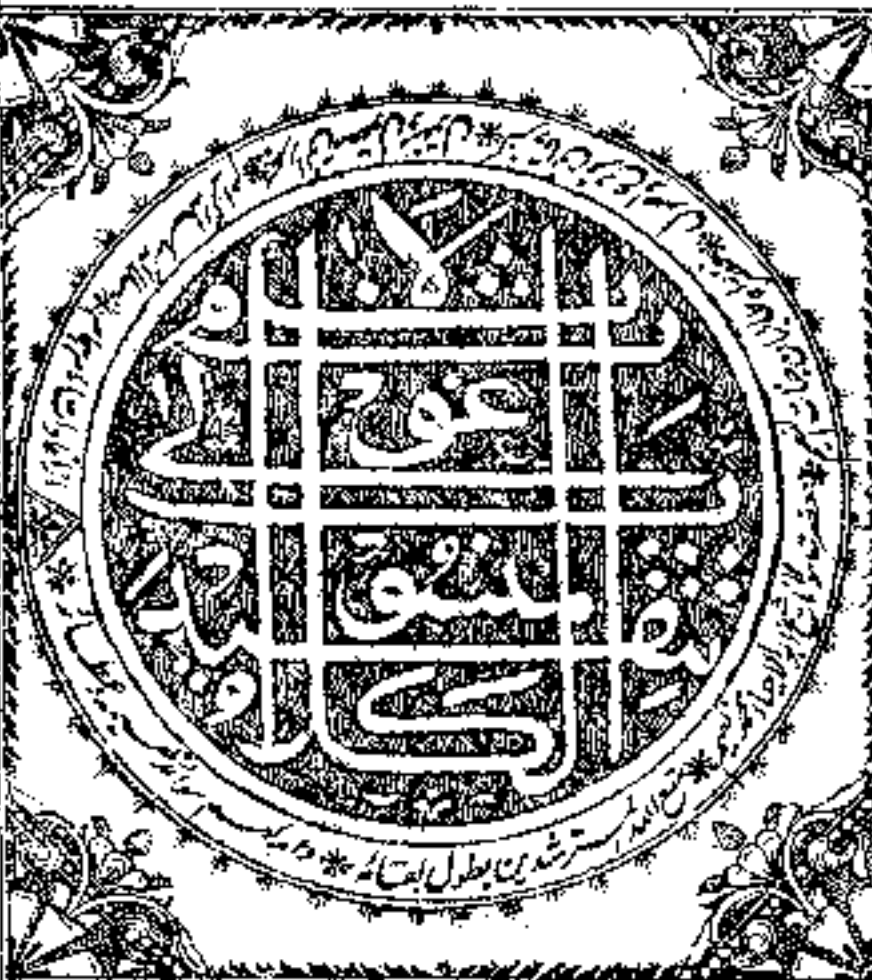
در تریخه ضمیمه جلدانی در مسی تفسیر الکلام الفسوف بالنبوت الامام مشهور

تعالی مذهبی گنج معانی	از جیش منیر بر او بار	زهی سر سایدگان سراسر	منابع پیش از نکته وانی
زهی نور زمین ترانوار تو حید	که هر صفت زودمان کلیم	زهی گلده شایع مضامین	کوزهر سینده زود معنی شید
نوازش با شریعت نغزوان	از روز انانای سینه ز شیب	چنان شد و حقیقت کوش	طریقت ابرم از وی باستان

معدن این در هر گین نامیه است رکش بکارخانه چین با نسق شفا بخش از ارض بر جانی است شمع غلامک در جویان
 نادرانی در خلاصه روح معنی است که طبع نکته آفرین در قالب الفاظ و ولایت نهاده و گنجینه اسرار پنهانی است
 که بر اولی صائب این گواهی داده داعی سلانه و دوران فضل و کمال در بده اوقان و اشغال در شمع
 شیبستان عدلیه عجم نشین بزم نمود و هر تابد و اوچ آفرینش در عصاره مطرب لایب نمیش و حدش شاه فرزند کاسان
 بنده فخری در صبح سر کشیده هدایای والا گوهری در طبع انوار صبیحی در سطح فیوض لایبی در مرکز اشراف شریعت شمس
 مسالک طریقت در مخزن نقد و کمالات در معدن جوایز حساسات در فرازنده علم نکته وانی نظر از زنده در عجم شریعت
 واقف علوم معتول و منتقول که کاشف پرده فروغ و اصول در حیطه انوار ربانی در سطر اسرار اوقالی در ابرو
 دیده انبیا و باطن رس حقیقت آگاه در جامع خلق عیم در مولانا ابوالاحیاء محمد نعیم در اولوالالبصار

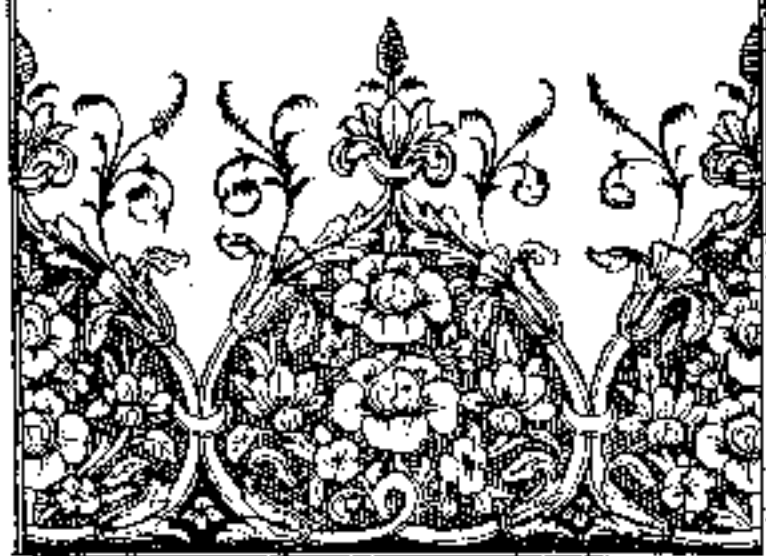
فیضانِ حلیل علی علیم فیضِ حلیل حکیم *

تقدیران کجاست کلام درایت نظام منجی از خرابی شکوک و ظلمات اوام *



اصح جامع عماد اخلاق و آداب مولوی حسام محمد عبد العلی اورتراپ *

بازار انبیا سنه ثانی در کتب خانہ سید علی اکبر طبع کر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دُرِّ عَرَبِ بَحْرِ رَاقِ سِیَّاسِ مِیْقَیَّاسِ وِشْتَا مِی عَظِیْمِ * سُرِّ اَوَارِیْ بَارِکَاةِ سِجِّدِ الْجِبَاةِ
عَلِیِّ الشَّانِ کَثِیْرِ الْاِحْسَانِ بَابِ حَکِیْمِ * جَلِّیْ جَلَالِکَ الْاَجْلِیْلِ * وَعَسَمِ
نَوَالِکَ الْاَجْزَلِ * کَ صَوْرَتِکَ صُنْعِ قَوْمِیْشِ لَآلِیِ عَقْوَلِ مِیْمِزَهْ وَ قَوَامِیِ نَظَرِ
وَرَا صِدَافِ صَدُورِ اَنْوَاوِیْشِ رِیْهِ وِوِیْتِ نِهَادِ * وَ اَوْبِ اَمُوْرِ نِیْضِ
عِیْمِشِ نَفُوْسِ نَاطِقِ رِنُوعِ اِنْسَانِ رُوْدِ رِیْئِ مَوْسِ عَسَمِ الْبِیَّانِ
تَعْلِیْمِ وَاو * تَابِیْدِیْهِ نَظَرِ عَمَّتِ بَارِکَاةِ تَاغِیْلِ وَ اَنْکَا رِخْطَارِ اِرْصَوَابِ
وَ قِشْرِ اِرْزِکَابِ مِمَّا زَنْمَیْدِ * وَ بِنَانِ بِیَّانِ اِعْجَازِ نِشَانِ عَقْدِیْهِ وَ شَقْدِیْهِ

و شقیقہ تنقیحہ نقود و کلام معشرہ کہ الاقوام و تسدید و مقام منزله الاقدام
 کشاید و چوایہ زوایہ کنز فائق در و دنا معدود و شمار و گاہ رسالت پناہ
 احمد محمود یوم موعود و صلی اللہ وسلم و بارک علیہ و علی من برحی
 بدیہ و انتمی الیہ کہ امنت معظمتہ را از قعر ضلالت و حجت جہالت پشایہ
 وسیع الفضا رطبت حنیفہ جنیفہ برضایا بیت فرمود و ابواب تبیین
 مناقب طائفہ تمسکان جنل متین سنت و جماعت و توہین مشالب
 فرقہ کم شدگان بادیہ قائم الارجا را جای بدعت و شناعت نمود
 و مخالف شرائف رضوان بحیاب بر حضرات آل و ازواج صحابہ
 کہ منا طبق مواثیق آیات بنیات و سنن مبینات بر عظمت شان شان
 گواہ و سرشتگان تزیہ بزمزات شیاطین را از غول او نام بطول
 عدالت این سلاطین دین پناہ و بر محمد بن مستندین و عمادہ اسلام
 و مسلمین کہ نقود موفورہ سماعی مشکورہ در احکام اصول احکام بزل
 ساختند خصوصاً امام عظیم ہمہ اعلم کہ تبتیید اراکین شریعت مکرر
 عقدت کریم سراج الائمہ یافتند و بر اولیای اصیفا کہ نفوس تقدس نقوش
 از جہاد اکبر تصفیہ بوطن بطون باوج لائق علیہم و لا یم یسرلون

رسانیدند * با مخصوص سلطان الاولیاء عوث الاصفیاء که بصورت قابله
 محبوبیت با هر سکه تصدیق قدیمی بزه علی قریبه کل و بی سد و قلوب
 سالکان رمز آگاه نشانیدند * اما بعد برضا و مرآت نطق انوار
 آریاب رشاو * پوشید و مباد * که عمیق اجباب * از فوق طلا
 * که دهن اقباس صورت مصباح علم عقلی و نقلی بر میان جان
 بستند * و در سلک رفیقان هدم و صدیقان راسخ القدم مسلک
 گشتند * روزی قطعه سوال محمل صحیح کلام * منسوب بحجاب
 مستطاب عوث الانام * رضی الله عنہ و أرضاه * و وقتنا بمنه
 لما نحببه و أرضاه * که تجمین جماعه علیه حنیفه حقیقت کثریم الله تعالی
 فی البریه با کفایه انخیزه اشعار نماید و بدیدر حلیه انگیزان تلمیس شعار
 و فتنه خیزان تلمیس آثار صورت فتوح بسیاری در پیش ساختند *
 و نظربین که فقیر حقیر قصیر البسله یسیر المتناع بعنایت سرمدیه حضرت
 صمدیه جام تقلید امام الایمه نوشیده و خرقه ارادت عوث الائمه پوشیده
 التماس داشتند * که بحر ورستان تنقیح کلام و توضیح مرام قطره وزن
 شود * و شایسته بر بعالیه تحریر آراسته بر نظر گیان شرف نگاه *

جلوه دهد و تا خطر نکند خطور میکند از خواطر بر کنار رود و آینه است
 ظهور این آفتاب عتیق در عتده تسوین و تعویق افتاد و بحال سلا
 مراد و در چادر و جلوه گری راتن نداد که از ملاطمت امواج عوانق
 و تراکم افواج بوانق و جو جو م غمام عموم و عموم و اتمام اعلام احکام
 وقایع بلع و از وحام طلبیه علوم و قدم در وادی هستن از نما و تم
 و در نامی انکار بر روی این کار کشاوم و لیکن از راه خلوص صمیم تسلیم
 اصفا نساختند و با قرائح تمام و احوال کلام پر دستند پس
 اینجای سبیل النجیح ندیده زمان برکت تو آنان شهر رمضان سنه
 یک هزار و دو صد و هفتاد و شمس حجرت قدسیه علی آبها و اله لصلوة
 و التحية عنان قیام را باین مقام انعطاف اوم و از بیاض نهار
 تا سواد شام در تصفح صحف اعلام با چشم افق اوم و آنچه در خاطر
 و طبع علیل صورت گرفته رنگ تسطیرش بر صفای منظوره الاحراق
 زختم و عقد تحریرش در اعناق عروس اوراق او ختم و چنان
 شهر مذکور الصدیر فضل عظیم قادر کریم امین خطب جسیم فارغ کردیم
 و تنقیح الکلام المنسوب الی غوث الامام نایبم

صحیح نفسان معنی رس * مؤمنی رسان صحیح نفس * اگر مقتضای انسان
 بسا و ق النسیان و معانی و مبانی ستمی بینند * بمؤاسی الاضاف خیر الاجبات
 و این از رگبذرا خلاصش نچیسند * و آرجوسن امد انجواد ان یجعله و خند
 لیوم المعاد فانه لدعوة الداع اذا دعاه مجیب * و اقول ان اریه الاصلاح
 ما استطعت و ما توفیق الالباب علیہ توکلت و الیه استیبت *



یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله فتنصرکم و یثبت اقدانکم
 چه میفریادند علمای دین مبین و حکمای شریعتین دین معنی که در کتاب
 غیة الطالبین تصنیف نموده اند ثقلین نور الکوین محبوب سبحانی سید
 ابو محمد عبدالقادر محیی الدین جیلانی قدس سببته و افاض علینا به در
 فرقه‌های ناجیه و بلکه مذکورست فاصل ثلاث و بیچین فرقه اهل السنة
 و انحراف و تشیع و معتزله و المرجیه و مشبهه و نجیه و نصریه و التجار
 و الکلابیه اما الفرقة الناجیه فی اهل السنة و جماعة و اما المرجیه فقط

صورت سلال

از فرقه‌ها

این کتاب در بیان معانی و اصطلاحات کلامیه و فلسفیه و تفسیر آیات قرآنی و روایات معتبره و کلام مشایخ ائمه اطهار علیهم السلام و کلام مشایخ اهل بیت علیهم السلام و کلام مشایخ علمای کبار و کلام مشایخ فاضلان و کلام مشایخ عظام و کلام مشایخ کرام و کلام مشایخ شریفان و کلام مشایخ نجیبان و کلام مشایخ باطنیان و کلام مشایخ ظاهریان و کلام مشایخ متصوفان و کلام مشایخ سنیان و کلام مشایخ شیعیان و کلام مشایخ اهل سنت و کلام مشایخ اهل بیت و کلام مشایخ اهل علم و کلام مشایخ اهل کرامت و کلام مشایخ اهل جلال و کلام مشایخ اهل کبریا و کلام مشایخ اهل عظمة و کلام مشایخ اهل شرف و کلام مشایخ اهل مقام و کلام مشایخ اهل منزلت و کلام مشایخ اهل رتبه و کلام مشایخ اهل درجه و کلام مشایخ اهل مرتبه و کلام مشایخ اهل مقام و کلام مشایخ اهل منزلت و کلام مشایخ اهل رتبه و کلام مشایخ اهل درجه و کلام مشایخ اهل مرتبه

مشایعت فرقه ضاله میسازند و همان کسان بخت بدی بر سلیم انتساب این
 کتاب بجناب مستطاب قطب الاقطاب رضی الله عنه و آری صاحب
 و بدون کلام مخدوشش المرام از کلام بلاغت نظام آن قطب الانام
 محمل صحیح کلام اند توجیح مقام و تلوغ مرام آنکه انتساب کتاب بجناب
 مستطاب پیش بعضی علمای اعلام محل تامل و کلام است حسد
 دیوان سخن شناسی شیخ محمد باقر آگاه ناطقی مدرسی در رساله خود نویسد
 اینکار نسبت کتاب غفیه بانحضرت در کتب معتبره یافته نشد و این
 کتاب در حقیقت شری است زیرا که مطاوی این کتاب اثبات جهت
 است مرخداى تعالى را و قول بعثتم حروف شجرى نسبت اشعریه
 غویه نسبت امام ابوحنیفه را بفرقه مرجیه انتهى و کلام مرجع الحسین و جامع
 اطریقین باطنی و ظاهری شیخ ابوالعباس عبدالحق و بلومی حنفی قادر
 استناد مینماید و می آرد شیخ عبدالحق و بلومی در عنوان ترجمه غفیه میگوید
 که هرگز ثابت نشده که این از تصنیف آنجناب است اگر چه انتساب آن
 بانحضرت شهرت دارد و لطف باین که شاید در آن حرف از آنجناب بود
 ترجمه کرده و چنانچه علامه میر حسین بیسبندی در دیباچه دیوان که نزد علوم

این کتاب در بیان معانی و اصطلاحات کلامیه و فلسفیه و تفسیر آیات قرآنی و روایات معتبره و کلام مشایخ ائمه اطهار علیهم السلام و کلام مشایخ اهل بیت علیهم السلام و کلام مشایخ علمای کبار و کلام مشایخ فاضلان و کلام مشایخ عظام و کلام مشایخ کرام و کلام مشایخ شریفان و کلام مشایخ نجیبان و کلام مشایخ باطنیان و کلام مشایخ ظاهریان و کلام مشایخ متصوفان و کلام مشایخ سنیان و کلام مشایخ شیعیان و کلام مشایخ اهل سنت و کلام مشایخ اهل بیت و کلام مشایخ اهل علم و کلام مشایخ اهل کرامت و کلام مشایخ اهل جلال و کلام مشایخ اهل کبریا و کلام مشایخ اهل عظمة و کلام مشایخ اهل شرف و کلام مشایخ اهل مقام و کلام مشایخ اهل منزلت و کلام مشایخ اهل رتبه و کلام مشایخ اهل درجه و کلام مشایخ اهل مرتبه

این کتاب در بیان معانی و اصطلاحات کلامیه و فلسفیه و تفسیر آیات قرآنی و روایات معتبره و کلام مشایخ ائمه اطهار علیهم السلام و کلام مشایخ اهل بیت علیهم السلام و کلام مشایخ علمای کبار و کلام مشایخ فاضلان و کلام مشایخ عظام و کلام مشایخ کرام و کلام مشایخ شریفان و کلام مشایخ نجیبان و کلام مشایخ باطنیان و کلام مشایخ ظاهریان و کلام مشایخ متصوفان و کلام مشایخ سنیان و کلام مشایخ شیعیان و کلام مشایخ اهل سنت و کلام مشایخ اهل بیت و کلام مشایخ اهل علم و کلام مشایخ اهل کرامت و کلام مشایخ اهل جلال و کلام مشایخ اهل کبریا و کلام مشایخ اهل عظمة و کلام مشایخ اهل شرف و کلام مشایخ اهل مقام و کلام مشایخ اهل منزلت و کلام مشایخ اهل رتبه و کلام مشایخ اهل درجه و کلام مشایخ اهل مرتبه

عوام منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی است بر همین اسلوب معذرت کرده
 استی و اگر انتساب کتاب تسلیم کرده شود بطلان بقت هشتمین بار است امام
 و متابعت آثار بعضی محدثین کرام که نسبت کتاب بعالم جناب میسازند آنرا
 با ساینده ستند از آنحضرت روایت نمایند چنانچه هر حلقه در باب نصایح
 بحرین تحقیق و تدقیق خبر صادق و اثر واقعی شیخ شهاب الدین احمد بن
 بحر بکته یکی شافعی دستاری میطر ازوفی لغیته امام العارفين قطب
 الاسلام و امین الاستاذ و عبد القادر اتنی و صاحب منجی طهر
 شرح فقه اکبری آرونی لغنیة الشیخ عبد القادر اجملی اتنی و صاحب
 حصار شار و عینکار و اما غیبة الطالبین للقطب محیی الدین الشیخ عبد
 بن صالح اجمیلانی قار و بها بالاسانید لغت متنی صحیح البخاری
 الی الشیخ ابراهیم بن عبد العالی عن الشیخ المعروف بن اسمعیل بن
 الصدیق البکری عن ابیه عن احمد بن ابی بکر الرواد عن محمد بن محمد
 بن یعقوب الصدیقی اشیرازی و محمد بن سلامة المورعی الصوفی
 کلاما عن عبد الله بن اسعد الیاسی عن الامام ابراهیم بن محمد بن محمد
 الطبری عن عبده اسحاق بن ابی بکر الطبری عن ابی البرکات یونس

شرح فقه اکبری آرونی لغنیة الشیخ عبد القادر اجملی اتنی و صاحب
 حصار شار و عینکار و اما غیبة الطالبین للقطب محیی الدین الشیخ عبد
 بن صالح اجمیلانی قار و بها بالاسانید لغت متنی صحیح البخاری
 الی الشیخ ابراهیم بن عبد العالی عن الشیخ المعروف بن اسمعیل بن
 الصدیق البکری عن ابیه عن احمد بن ابی بکر الرواد عن محمد بن محمد
 بن یعقوب الصدیقی اشیرازی و محمد بن سلامة المورعی الصوفی
 کلاما عن عبد الله بن اسعد الیاسی عن الامام ابراهیم بن محمد بن محمد
 الطبری عن عبده اسحاق بن ابی بکر الطبری عن ابی البرکات یونس

بن یحییٰ الماشی و ابی الفستوح نصر بن ابی الفرج الحصری البغدادی کلامها
عن مولفنا آتی پس چون این کلام مخدوش المرام از کلام بلاغت نظام
آن قطب الانام محل تردد و کلام مست جامع علوم نظامی شیخ عبد حکیم
سیالکوئی قادری در ترجمه تحت این کلام می آرد و شاید بعضی بتدعان
بعض این فرقه دخل کرده اند این را در کلام حضرت شیخ قدس سره
آتی و اگر نسبت این کلام حضرت قطب الابرار نظر بر بودن آن در نسخ
این دیار هم تسلیم کرده شود پس حقیقه صحاب و حنیفه نعمان بن ثابت
درین عبارت عبارت نیز از شیوخ اسلام حنیفه اعلام که بسم
علیات و هم در علیات معتقدین امام الایمه ^{عظیم} ^{المجتهدین} بودند و
تهذیب انحصان مذہب منصور می موفور فرمودند زیرا که ایشان بحکم
تقلید آن امام عالی شان متابعت سنت جماعت نمودند و جماعت
ابوی ابل برعت و بهر اعمو ما داشتند ^{تکمیل} اصول احکام شیخ حنیفه
نبوی امام فخر الاسلام شیخ ابو الحسن علی ^{بن} زردوی میفرماید بعلم
نوعان علم التوحید و الصفات و علم الفقه و الاحکام و شرایع و اعمال
فی النوع الاول اتمکت بالکتاب ^{اسنة} و بجانب الهوی و البعد و لزوم

کلام در اصل کلامی است که در
نظام بلاغت از کلام بلاغت
مخدوش است و کلام مست جامع
علوم نظامی شیخ عبد حکیم
سیالکوئی قادری در ترجمه تحت
این کلام می آرد و شاید بعضی
بتدعان این فرقه دخل کرده اند
این را در کلام حضرت شیخ قدس
سره آتی و اگر نسبت این کلام
حضرت قطب الابرار نظر بر
بودن آن در نسخ این دیار هم
تسلیم کرده شود پس حقیقه
صحاب و حنیفه نعمان بن ثابت
درین عبارت عبارت نیز از شیوخ
اسلام حنیفه اعلام که بسم
علیات و هم در علیات معتقدین
امام الایمه عظیم المجتهدین
بودند و جماعت متابعت سنت
جماعت نمودند و جماعت
ابوی ابل برعت و بهر اعمو ما
داشتند تکمیل اصول احکام
شیخ حنیفه نبوی امام فخر
الاسلام شیخ ابو الحسن علی بن
زردوی میفرماید بعلم نوعان
علم التوحید و الصفات و علم
الفقه و الاحکام و شرایع و
اعمال فی النوع الاول اتمکت
بالکتاب اسنة و بجانب الهوی
و البعد و لزوم

و در ترجمه
تحت این کلام
می آرد و شاید
بعضی بتدعان
این فرقه دخل
کرده اند این
را در کلام
حضرت شیخ
قدس سره آتی
و اگر نسبت
این کلام
حضرت قطب
الابرار نظر
بر بودن آن
در نسخ این
دیار هم
تسلیم کرده
شود پس
حقیقه صحاب
و حنیفه
نعمان بن
ثابت درین
عبارت عبارت
نیز از شیوخ
اسلام حنیفه
اعلام که بسم
علیات و هم
در علیات
معتقدین امام
الایمه عظیم
المجتهدین
بودند و
جماعت
متابعت سنت
جماعت
نمودند و
جماعت
ابوی ابل
برعت و بهر
اعمو ما
داشتند
تکمیل
اصول
احکام
شیخ
حنیفه
نبوی
امام
فخر
الاسلام
شیخ
ابو
الحسن
علی
بن
زردوی
میفرماید
بعلم
نوعان
علم
التوحید
و
الصفات
و
علم
الفقه
و
الاحکام
و
شرایع
و
اعمال
فی
النوع
الاول
اتمکت
بالکتاب
اسنة
و
بجانب
الهوی
و
البعد
و
لزوم

کلام

۱۰

کلام
در اصل
کلامی
است
که
در
نظام
بلاغت
از
کلام
بلاغت
مخدوش
است
و
کلام
مست
جامع
علوم
نظامی
شیخ
عبد
حکیم
سیالکوئی
قادری
در
ترجمه
تحت
این
کلام
می
آرد
و
شاید
بعضی
بتدعان
این
فرقه
دخل
کرده
اند
این
را
در
کلام
حضرت
شیخ
قدس
سره
آتی
و
اگر
نسبت
این
کلام
حضرت
قطب
الابرار
نظر
بر
بودن
آن
در
نسخ
این
دیار
هم
تسلیم
کرده
شود
پس
حقیقه
صحاب
و
حنیفه
نعمان
بن
ثابت
در
این
عبارت
عبارت
نیز
از
شیوخ
اسلام
حنیفه
اعلام
که
بسم
علیات
و
هم
در
علیات
معتقدین
امام
الایمه
عظیم
المجتهدین
بودند
و
جماعت
متابعت
سنت
جماعت
نمودند
و
جماعت
ابوی
ابل
برعت
و
بهر
اعمو
ما
داشتند
تکمیل
اصول
احکام
شیخ
حنیفه
نبوی
امام
فخر
الاسلام
شیخ
ابو
الحسن
علی
بن
زردوی
میفرماید
بعلم
نوعان
علم
التوحید
و
الصفات
و
علم
الفقه
و
الاحکام
و
شرایع
و
اعمال
فی
النوع
الاول
اتمکت
بالکتاب
اسنة
و
بجانب
الهوی
و
البعد
و
لزوم

واز يوم طريق السنة وجماعة الذي كان عليه الصحابة والتابعون ومضى
 عليه الصالحون وهو الذي عليه اذ كان مشا سنجارح وكان على ذلك
 سلفنا اعني ابا حنيفة و ابا يوسف ومحمد وعامة اصحابهم حتى في غير سبيل
 وولت المسائل المتفرقة عن اصحابنا في المبسوط وغيره المبسوط على
 لم يميلوا الى شي من مذمب الاعتراف والى سائر الامور انتهى وانكار
 اعتقادات مخزنية فرقة ضالة مجيبة خصوصا ما صنعوا في نجاسته
 في اردو قالوا اذا تركب العبد ذنبا يوجب الحد فاجري عليه الحد لا تحصل
 له التظهير من غير توبة وتدمم للمحدث الوارديه اليه اشير في سيرة المبسوط
 وفيه رد لمذمب المرجية انتهى چه امام بهام انتقاد عفتا وحق فرمود
 از نها تبرى تام نمود زیرا که فرقة ضالة مجيبة گمان میدارد که مومن را
 مرتضی نیبرساند چنانچه کافر اطاعتی منفعته نیبرسد و کتاب می اردو
 سمو المرجية لانها عمت ان الواحد من المكلفين اذا قال لا اله الا الله محمد
 رسول الله ففعل بعد ذلك سائر المعاصي لم يدخل النار اصلا انتهى و
 مواقف بينكار و يقولون لا يضر مع الايمان معصية كما لا ينفع مع الكفر
 طاعة انتهى و حضرت امام بهام رد صريح اين اعتقاد قبيح می سازد

اشعار و...
 اشعار و...
 اشعار و...
 اشعار و...

كتاب الصلاة والعبادة
 كتاب الفقه والحديث
 كتاب التفسير والقرآن
 كتاب التاريخ والسير
 كتاب الطب والصيد
 كتاب الفلك والعلوم
 كتاب الأدب والبيان
 كتاب السياسة والحكم
 كتاب الفنون والحرف
 كتاب الزراعة والحداد
 كتاب الحرف والمهنة
 كتاب الطب والصيد
 كتاب الفلك والعلوم
 كتاب الأدب والبيان
 كتاب السياسة والحكم
 كتاب الفنون والحرف
 كتاب الزراعة والحداد
 كتاب الحرف والمهنة

ونحوه الكبري آرد ولا نقول ان المؤمن لا يضره الذنوب ولا يدخل الجنة
 اثنى وصاحب فقه عظم تحت اين كلام ميتر از دو و يزار على المزية
 فانهم يقولون ان المؤمن لا يضره ذنب اثنى وينزل امام بهام در كتاب مذکور
 ميتر مايد ولا نقول ان حسنا مقبولة وسيا تمانغفورة كقول المرزيت
 ولكن نقول من عمل حسنة بشر الطها حاله عن العيوب لمفسدة والمعاني
 مبطله ولم يظها حتى خرج من الدنيا فان الله تعالى لا يضيعهما بل
 يقبلهما منه في ثوب عليه وما كان من آيات دون الشرك ولكن
 ولم يثب عنها حتى مات مومنا فانه في مرشية الله ان شار غدير ان شاء
 عفا عنه ولم يعبه به بالنار اثنى وصاحب كتاب اعلام الاحياء من فقهاء
 مذنب النعمان المختار ميگارد ذكر الامام الفاضل ابو العلاء رضا بن محمد
 في كتاب العقيدة عن ابى سليمان الجوزجاني ان رجلا جاز الى ابي حنيفة
 فقال ارى مقالات الناس مختلفة وقد كبرت فيها تيجر الست قهت
 على اعدوب القول منهم احب يا ابا حنيفة ان تبين لي طريقا اكون عليه
 فانجو عدا من النار ورضي لي بما ترضاه نفسك واذا ما بئسك لا الا اعم به
 فقال ابو حنيفة رضي الله عنه اوكث الناس وهم يقولون من قال

كتاب الصلاة والعبادة
 كتاب الفقه والحديث
 كتاب التفسير والقرآن
 كتاب التاريخ والسير
 كتاب الطب والصيد
 كتاب الفلك والعلوم
 كتاب الأدب والبيان
 كتاب السياسة والحكم
 كتاب الفنون والحرف
 كتاب الزراعة والحداد
 كتاب الحرف والمهنة
 كتاب الطب والصيد
 كتاب الفلك والعلوم
 كتاب الأدب والبيان
 كتاب السياسة والحكم
 كتاب الفنون والحرف
 كتاب الزراعة والحداد
 كتاب الحرف والمهنة

كتاب الصلاة والعبادة
 كتاب الفقه والحديث
 كتاب التفسير والقرآن
 كتاب التاريخ والسير
 كتاب الطب والصيد
 كتاب الفلك والعلوم
 كتاب الأدب والبيان
 كتاب السياسة والحكم
 كتاب الفنون والحرف
 كتاب الزراعة والحداد
 كتاب الحرف والمهنة

قال شهيدان لا آله الا الله و محمدان محمد رسول الله فخذ خالص الملك
 الله و تبرئ من عبدين و منه و خلع الأعداء و لا تشبهوا ثم الواجب عليهم
 بعد الشهادة بوجوه أربعة و اثبات رسوله و اقراره بالمفروضات من صلوة
 و الزكوة و الحج لمن استطاع و الصوم و البرائة عن الكفر و الشرك لعل
 بما عليه من ذلك ممن استقام على ذلك فهو من اوليائه و الله من استقام
 على الشهادة ممن قصده في هذه المفروضات فامر به الى الله ان شاعده
 على تضييعه و ان شاعه فاعنه انتهى و فقه ضاله تركب معصية كبيرة و
 يتقى ميدانه و ازو وصف تقوی را مسلوب نیکردن و فاضل کامل غریبی
 به فتح الباری شیخ علاء الدین علی بخاری و شرح فقه اکبر سبط از و وفات
 المرجیه انه مؤمن متیق و بالذیول عن اسم الصالح و تقوی انتهى و حضرت
 امام ازین اعراض تام میدارد و فقه کبیر می نگارد و بجزان بکون مومنان
 فاسقا غیر کافر انتهى و فقه ضاله صرف ایمان را بر بندگان گفته
 فرض میداند و صلوة و زکوة و غیره از الصلح و اجبات را نکار می سازد و میگوید
 که هر کس بهر زنی که خواهد یعنی نکاح و طلی نماید و تفسیرات احمدیه فی بیان آیات
 شرعی می آرد و المفروض علی العباد هو الايمان فقط و دیگر در صلوة و الزکوة

اینها در حدیث
 صحیح است

۳۰

اینها در حدیث
 صحیح است

وغيرهما من الفرائض والواجبات وغيرهمون ان التمسار مثل اربابن فليما
 من يشاء بغير تكاح انتهى وحضرت امام تمام ازين ضلالات صريحه تبرى
 تمام سيدار و در وصيت نامه ميگارد و الله تعالى فرض على المؤمن العمل انتهى
 و غير مي آرد و فقربان الاعمال مثلثه و فضيله و معصيه فالنقضيه بامر
 و مشيئه و محبت و رضاه و قضاء و تقديره و اراده و توفيقه و تخليقه و حكمه
 و علمه و كتابته في اللوح المحفوظ و انقضيه ليست بامر الله تعالى و لكن مشيئه
 و محبت و رضاه و قضاء و تقديره و اراده و توفيقه و تخليقه و حكمه و علمه
 و كتابته في اللوح المحفوظ و المعصيه ليست بامر الله تعالى و لكن مشيئه لا محبت
 و قضاء لا برضا و تقديره لا بتوفيقه و تحذلائه و يؤخذ لها لانه في العلم و كتابته
 في اللوح المحفوظ انتهى و هم عبارت منقوله كتاب اعلام الاخبار بران و ملك
 سيدار و فرقه ضاله مي انكار و حق تعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا
 جسم و غير سيدار و عرش را مسكان او شجانه مي پندار و در تفسيرات احمديه مي آرد
 و المرجيه ليقولون بان له صما و تحيزاد العرش مكانه انتهى مخصوصا و حضرت امام
 جهم انكارش مينمايد و فرقه كسبري نگارد و هو شي لا كالا شيا و معنى الشئ الاشياء
 بلا جسم و لا جوهر و لا عرض انتهى و صاحب منبع ظهري آرد و يعلم من قوله لا اشياء

له
 الفرائض والواجبات وغيرهمون ان التمسار مثل اربابن فليما
 من يشاء بغير تكاح انتهى وحضرت امام تمام ازين ضلالات صريحه تبرى
 تمام سيدار و در وصيت نامه ميگارد و الله تعالى فرض على المؤمن العمل انتهى
 و غير مي آرد و فقربان الاعمال مثلثه و فضيله و معصيه فالنقضيه بامر
 و مشيئه و محبت و رضاه و قضاء و تقديره و اراده و توفيقه و تخليقه و حكمه
 و علمه و كتابته في اللوح المحفوظ و انقضيه ليست بامر الله تعالى و لكن مشيئه
 و محبت و رضاه و قضاء و تقديره و اراده و توفيقه و تخليقه و حكمه و علمه
 و كتابته في اللوح المحفوظ و المعصيه ليست بامر الله تعالى و لكن مشيئه لا محبت
 و قضاء لا برضا و تقديره لا بتوفيقه و تحذلائه و يؤخذ لها لانه في العلم و كتابته
 في اللوح المحفوظ انتهى و هم عبارت منقوله كتاب اعلام الاخبار بران و ملك
 سيدار و فرقه ضاله مي انكار و حق تعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا
 جسم و غير سيدار و عرش را مسكان او شجانه مي پندار و در تفسيرات احمديه مي آرد
 و المرجيه ليقولون بان له صما و تحيزاد العرش مكانه انتهى مخصوصا و حضرت امام
 جهم انكارش مينمايد و فرقه كسبري نگارد و هو شي لا كالا شيا و معنى الشئ الاشياء
 بلا جسم و لا جوهر و لا عرض انتهى و صاحب منبع ظهري آرد و يعلم من قوله لا اشياء

۱۳۸

اشياء

لا كالأشياء اذ انها سبحانه ليس في مكان من الأكوان ولا في زمان من الأزمنة
 لان المكان والزمان من جملة المخلوقات وهو سبحانه كان موجودا في الأزل
 ولم يكن معه شيء من الموجودات انتهى وجم حضرت امام رضی الله عنه
 در وصیت نامه میفرماید بفرمان الله تعالی علی العرش استوی من عرش
 ان يكون له حاجة و استقرار عليه وهو حافظ للعرش و غير العرش فلو كان
 محتاجا لما قدر علی ایجاد العالم و تدبيره كالمخلوق ولو صار محتاجا الى الجلوس
 و القرا فقبل خلق العرش اين كان الله تعالی منزله عن ذلك علوا كبيرا
 انتهى و فرق ضاله گمان میدارد که اهل نار چون در دوزخ در آیند اندران
 بلا عذاب بچوبارهی در آب باشند و میان ناجی و ناری همین قدر تفاوت
 میداند که اول در بهشت باکل و شرب لذت بردند و ثانی اندرون دوزخ
 از آن محروم ماند و سنج اطهری آوردند و علم ان مذمب المرجه ان اهل النار
 اذا دخلوا النار فانهم يكونون فی النار بلا عذاب كالمحوت فی الماء الا ان الفرق
 بین الكافر و المؤمن ان المؤمن استمتع بالجنة باكل و شرب و اهل النار
 ليس لهم استمتاع اكل و شرب انتهى و حضرت امام ازین ضلالت تصریح
 تبری تمام میست نماید در وصیت نامه ارشاد می نماید بجنه و اهل نار حق

مستوی

مستوی

۱۵
بسم الله الرحمن الرحيم

لا يتقصظونوا به انه يوجب العزل عن الايمان انتهى و این ظنی است در شان حضرت
 امام اقبال علی بن ابراهیم علیه السلام زیرا که آن حضرت در عمل جمیل و عملی جلیل
 و وجه بزرگ نمود و شرح مسطوری آرد و لیس كذلك او عرف من
 المباهة فی العمل والاجتهاد فيه انتهى چه از قوت بعضی سببات و نه و اما
 نیز اینست ساله فرمود و جامع الزموزی نگار و در حساب آن تخلص من سبب
 ولذا انتهى الامام العظام صلوات الله عليه و آله من فوق انتهى یعنی که
 پیش از این بتفصیلی درین میرفت زیرا سایر یو ارشش می نشست در
 خزانه روایات می آرد و استظلال حس الطالمدیون من آناه تعانیسا
 انتهى و ازین اول کلمه غنیمت دست کشید هنگامی که گویندی در شمس کوفه
 منقعه و گوید در حسن زاده می نگار و ترک رسم النعم لما تقدرت شاه فی کوفه
 انتهى و از مخالفت من ثوب مخفی لعیب جمله مال را که سی هزار درم بود تصدق
 نمود و نیز از اولایطرازد و تصدق بجمع مال اتی و کسب لما خالط به
 من ثوب معیب مخفی انتهى و تا نامی آرد فی الرضیة عن شقیق بن
 ابراهیم البکلی که کان الذی سبقت شرکیک فی التجارة یستال له بشیر فی
 تجارة مصر فبشیر لیس به و حقیقتش بعین ثوبان حسنه و کتب لیس

ک
 شرح تفسیر جامع الزموزی
 فی تفسیر
 معنی الامام
 استظلال
 ۱۶
 شرح تفسیر
 شرح تفسیر

ان في الثياب توب خرمعيب بعلامة كذا فاذا بعثت بين المشتري لعيب
 قال فباع بشير الثياب كلها ورجع الى الكوفة فقال ابو حنيفة بل كنت
 ذلك العيب الذي في حشر كذا فقال بشير سئت ذلك لمعيب لم ين
 ذلك لمعيب قال فصدق ابو حنيفة بجميع ما اصابه من تلك التجارة
 الاصل والربح جميعا قال وكان نصيبه ثلثين الف درهم فقال متد
 فقلت فيه شبهة فلا حاجة لي فيه انتهى وبأوجوه ابتلا باشد بلا عهده امانت
 وقضا از جانب امر قبول نفرمود و احوار علوم الدين مكي نگارد وقال الحكم
 بن هشام النقفى حدثت بالشام عن عيسى بن عيسى انه كان من عظم الناس
 امانة و ارادة السلطان على ان يتولى مع تاج خزائن او يضرب ظهره
 فاختر عذابه على عذاب الله تعالى انتهى و در تهذيب الاسما واللغات
 مى آرد و باسناده عن عبد الله بن عمرو الزبي قال كلم ابن بسيرة
 با حنيفة ان يلى له قصارا الكوفة فابى عليه فضربه مائة سوط و عشرة اسواط
 فى كل يوم عشرة اسواط و هو على الامتناع فلما راي ذلك خلى سبيله
 و عن الربيع بن عاصم قال ارسلنى يزيد بن عبد بن بسيرة فقعدت
 با حنيفة فاراده على بيت المال فابى فضربه اسواط و باسناده عن بشر

و ان تصيبه عيب

يعقب النقفى
 حديثان

و ارادة السلطان

و باسناده
 عن ابن بسيرة

و اراده على بيت المال